

- سیاست‌گذاری فرهنگی؛ ابعاد و چالش‌ها
- خودرو به مثابه مسکن!
- مقدمه‌ای بر سطوح مداخله و مسئله‌شناسی
- در سیاست‌گذاری فرهنگی
- زلزله‌ای که همه را لرزاند

سیاست‌گذاری فرهنگی؛ ابعاد و چالش‌ها



محمد رنجبر

دبیر انجمن علمی و دانشجوی دکتری
سیاست‌گذاری فرهنگی دانشگاه خوارزمی

بحث در مورد سیاست‌گذاری فرهنگی امری سهل و ممتنع است، چراکه از یک سو بسیاری از تجربیات افراد در زندگی روزمره متأثر از این حوزه می‌باشد و به همین دلیل حضور این سیاست‌ها در بسیاری از لحظات و موقعیت‌ها احساس می‌شود و درک آن برای مردم جامعه به راحتی ممکن است. از سوی دیگر به دلیل سیالیت و بینارشته‌ای بودن این حوزه، نمی‌توان آن را در چارچوب معینی قرار داده و تعریف جامع و دقیقی از آن ارائه کرد. به طور کلی می‌توان سیاست‌گذاری فرهنگی را حوزه‌ای بین رشته‌ای دانست که تعاملی مستقیم با جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی، علوم سیاسی، مدیریت و حقوق دارد و به رابطه میان حوزه‌های سیاست و فرهنگ با یکدیگر می‌پردازد.

از منظر علوم سیاسی امکان و حدود سیاست‌گذاری فرهنگی، سازوکار اتخاذ سیاست، نحوه رابطه دولت با مردم و سهم هر یک از آنها و اجرایی شدن سیاست‌ها از مهمترین مباحث نظری این حوزه می‌باشد. توجه به قدرت در کانون علوم سیاسی قرار داشته و بدین ترتیب سیاست‌گذاری فرهنگی نیز به دلیل پیوند آن با دولت از جایگاه خاصی برخوردار می‌شود و نیز به نقش نهادها و سازمانها در رابطه با فرهنگ پرداخته می‌شود. در عین حال مدیریت از منظر برنامه ریزی و کنترل شرایط موجود نسبت به آن موضعی دارد. برنامه ریزی به معنای مدرن آن، با پیش فرضهای انسان خود بنیاد و عقلانیت از قرن ۱۹ شکل گرفت که توجه به ساختارها را جایگزین اهمیت سوزهای فردی و معنابخش می‌داند. در رویکرد مدبریتی، هدف غایی، شناخت سازوکارها و جریان عملی برنامه ریزی به منظور پیشبرد هدفهای مورد نظر برنامه ریزی و سیاستگذار است. به طور کلی اصلاح و بهبود فرایندها و عملکردهای سازمان مورد بحث است.

در رویکرد مطالعات فرهنگی به عنوان یکی از مکاتب جامعه‌شناسی، از منظر سیاست فرهنگی به رابطه قدرت و فرهنگ و تاثیر حاکمان بر دستکاری فرهنگ پرداخته میشود. در این رویکرد دو مفهوم دموکراتیزه کردن فرهنگ و دموکراسی فرهنگی مورد تاکید می‌باشند. دموکراتیزه کردن فرهنگ به معنای ایجاد برابری فرهنگی و از بین بردن رابطه سلسله مراتبی و نگاه نخبه‌گرایانه به فرهنگ است که این امر از طریق دسترسی عموم اهالی یک فرهنگ به ابزارهای مختلف تولید فرهنگی صورت می‌پذیرد. دموکراسی فرهنگی نیز به معنای داشتن آزادی بیان، آزادی خلاقیت و آفرینش است و همینطور داشتن استقلال فرهنگی که فرد بتواند مستقل از قدرت‌های موجود در جامعه عمل کرده و دیدگاه‌ها و نظراتش را ارائه کند. مواضع مختلف نسبت به این رشته زمانی بهتر درک می‌گردد که در نظر داشته باشیم سیاست‌گذاری فرهنگی مقوله‌ای مدرن است که پس از شکل‌گیری دولت-ملت‌ها در قرن نوزدهم به تدریج مورد توجه قرار گرفت. به تدریج که مرزهای جغرافیایی کشورها و مشروعیت حاکمان سرزمین برجسته گردید، وظایف دولت‌ها در سازماندهی عرصه‌های مختلف مورد توجه قرار گرفت. موضوعیت یافتن فرهنگ به عنوان یکی از مسائل دولت‌ها زمانی صورت گرفت که دولت‌ها توانستند

از طریق بوروکراسی گسترده، مشروعیت کنترل جامعه را به دست بیاورند و به تدریج این ایده شکل گرفت که دولت نباید نسبت به مسائل فرهنگی جامعه بی‌تفاوت باشد و برای رسیدن به جامعه انسانی مطلوب برنامه ریزی نماید.

یکی از نخستین ابهامات این رشته ارائه تعریف جامع و دقیق «فرهنگ» می‌باشد که از منظر گروه‌های مختلف مردم‌شناسان، انسان‌شناسان و

جامعه‌شناسان تعاریف متعددی ارائه شده است که از وجوه مختلف آن دست به تعریف زده و بر مبنای آن به تحلیل و ارزیابی می‌پردازند. ادوارد تایلور به عنوان یکی از اولین نظریه‌پردازان فرهنگ، آن را مجموعه پیچیده‌ای از دانش‌ها، باورها، هنرها، قوانین، اخلاقیات، عادات و هر چه که فرد به عنوان عضوی از جامعه از جامعه خویش فرامی‌گیرد تعریف می‌کند. مالینوفسکی

است» با تعریف «سبک زندگی» به عنوان فرهنگ تلقی جدیدی از فرهنگ ارائه می‌دهد که در تقابل با دیدگاه نخبه‌گرایانه و سلسله مراتبی بوده و به تعریفی پایه‌ای در مطالعات فرهنگی تبدیل می‌گردد.

از سوی دیگر در پیشینه مباحث و مناظرات مربوط به تابع یا متغیر بودن فرهنگ نیز در ابعاد نظری، معمولاً دو دیدگاه در مقابل یکدیگر وجود دارد: یکی دیدگاهی که فرهنگ را امری تبعی دانسته و لذا اصلتی برای آن قائل نیست؛ این دیدگاه فرهنگ را تابع توسعه اقتصادی، اجتماعی و ساختاری می‌داند. شاخص این دیدگاه، نظرات مارکس در خصوص فرهنگ و ایدئولوژی است. دیگری دیدگاه اصالت فرهنگ که به معنای

اصالت ذهن فرد و خلاقیت‌های انسان می‌باشد؛ در دیدگاه اخیر توسعه فرهنگی از اصالت و موضوعیت برخوردار است و در کنار سایر ابعاد توسعه، برای توسعه کلی و ملی لازم بوده، بلکه زیر ساخت و روح حاکم بر آنها نیز می‌باشد. که از آن به عنوان دیدگاه ایده آلیستی فرهنگ یاد می‌شود.

از اینجا بحث رابطه فرهنگ با حوزه‌های دیگر شکل می‌گیرد. رابطه یک سویه از فرهنگ به حوزه‌های دیگر، معمولاً با قبول اصالت فرهنگ همراه است. رابطه دیگر فرهنگ از مفروضات دیدگاه مادی گرایانه است؛ و رابطه متقابل آنها، دیدی از تقابل دو دیدگاه مذکور. نگاه کارکردی به فرهنگ نیز از جمله نگاه‌هایی است که فرهنگ را در

حوزه‌های دیگر شکل می‌گیرد. رابطه یک سویه از فرهنگ به حوزه‌های دیگر، معمولاً با قبول اصالت فرهنگ همراه است. رابطه دیگر فرهنگ از مفروضات دیدگاه مادی گرایانه است؛ و رابطه متقابل آنها، دیدی از تقابل دو دیدگاه مذکور. نگاه کارکردی به فرهنگ نیز از جمله نگاه‌هایی است که فرهنگ را در حوزه‌های دیگر شکل می‌گیرد. رابطه یک سویه از فرهنگ به حوزه‌های دیگر، معمولاً با قبول اصالت فرهنگ همراه است. رابطه دیگر فرهنگ از مفروضات دیدگاه مادی گرایانه است؛ و رابطه متقابل آنها، دیدی از تقابل دو دیدگاه مذکور. نگاه کارکردی به فرهنگ نیز از جمله نگاه‌هایی است که فرهنگ را در حوزه‌های دیگر شکل می‌گیرد. رابطه یک سویه از فرهنگ به حوزه‌های دیگر، معمولاً با قبول اصالت فرهنگ همراه است. رابطه دیگر فرهنگ از مفروضات دیدگاه مادی گرایانه است؛ و رابطه متقابل آنها، دیدی از تقابل دو دیدگاه مذکور. نگاه کارکردی به فرهنگ نیز از جمله نگاه‌هایی است که فرهنگ را در

تعامل با سایر حوزه‌های زندگی اجتماعی می‌بیند؛ اما از فرهنگ، کارکردهای خاصی در جهت عملکرد بهتر نظام‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی می‌طلبد. در عین حال دو تعریف عمده در مورد سیاست‌گذاری فرهنگی وجود دارد: سیاست‌گذاری در عرصه فرهنگ و سیاست‌گذاری به منظور توسعه فرهنگی که علیرغم اهمیت تعریف دوم، عمدتاً در سطوح تعریف اول مبنای بسیاری از مباحث قرار می‌گیرد. در تعریف اول بحث سیاست فرهنگی در کنار سایر سیاست‌ها (سیاست اقتصادی، سیاست خارجی، سیاست اجتماعی و...) زیر مجموعه اهداف و سیاست‌های ملی یک کشور را تشکیل می‌دهند. از این منظر سیاست فرهنگی را مجموعه اصول و تدابیری می‌دانند که چگونگی و حدود فعالیت و دخالت یا عدم دخالت دولت و بخش خصوصی را در امور فرهنگی و یا اموری که نتایج فرهنگی دارند، تعیین می‌کند. در این نگرش

ریموند ویلیامز با بهره‌گیری از نگاه چپ‌گرایانه در صدد جایگزین کردن این نگاه با نگاه رابطه‌ای است. وی با بیان این نکته که «فرهنگ، امری عادی و معمولی است» با تعریف «سبک زندگی» به عنوان فرهنگ تلقی جدیدی از فرهنگ ارائه می‌دهد که در تقابل با دیدگاه نخبه‌گرایانه و سلسله مراتبی بوده و به تعریفی پایه‌ای در مطالعات فرهنگی تبدیل می‌گردد.

عنوان یک کلیت در نظر گرفته می‌شود که کل زندگی اجتماعی را می‌سازد.

۲- تعاریف

تاریخی: این تعاریف فرهنگ را میراثی می‌بینند که در طول تاریخ توسط نسل‌ها انتقال یافته است.

۳- تعاریف هنجاری: این تعاریف به شیوه‌های زندگی اجتماعی و قواعد می‌پردازند.

۴- تعاریف روانشناختی: این تعاریف بر نقش فرهنگ به عنوان حلال مشکلات تاکید میکنند.

۵- تعاریف ساختاری: این تعاریف به روابط متداخل و سازمان یافته و جنبه‌های تفکیک پذیر فرهنگ اشاره دارند.

۶- تعاریف ژنتیکی: فرهنگ را با توجه به اینکه چگونه به وجود آمده یا چگونه به حیات ادامه می‌دهد می‌پردازند.

با این حال ریموند ویلیامز در اواخر قرن بیستم این تعاریف را به بوته نقد گذاشته و عنوان می‌کند فرهنگ مفهومی است که روشنفکران اهل ادب در قرن نوزدهم به کار گرفتند و حاوی نگاهی سلسله‌مراتبی به فرهنگ است. وی با استفاده از نگاه چپ‌گرایانه در صدد جایگزین کردن این نگاه با نگاه رابطه‌ای است. وی با بیان این نکته که «فرهنگ، امری عادی و معمولی



نظریه عدم دخالت دولت به دلیل دفاع از دموکراسی و آزادی رفتارهای فرهنگی معتقد است که دخالت دولت در امور فرهنگی صرفاً منجر به ایجاد محدودیت‌ها و اعمال نظرات خاص می‌شود. با اینحال دیدگاه دیگر دولت را محور اصلی و مسئول سیاست‌گذاری فرهنگی دانسته اما بر مشارکت نهاد های مدنی و مردم به ویژه دانش‌مندان و هنرشناسان تاکید می‌نماید.

نگاهی به پیامدهای سیاست‌های حمل‌ونقل

خودرو به مثابه مسکن!

سید یاسر جلالی

دانشجوی دکتری
سیاست‌گذاری فرهنگی دانشگاه خوارزمی

داده و روز به روز سرمایه بیشتری را به این امر اختصاص دهد. هر چه بیشتر سرمایه برای گسترش حمل‌ونقل جاده‌ای خرج شود، به صورت طبیعی باعث تأخیر در پروژه‌های حمل‌ونقل ریلی شده و در واقع سهم آنها را از «کیک بودجه» کاهش می‌دهد. همه این مسائل به صورت جمعی سبب شده قدرت خودروسازها افزایش پیدا کند. در واقع سیاست توجه به خودرو، شبیه یک سیکل معیوب عمل کرده و دولت را در نوعی دام سیاستی گرفتار می‌سازد که هر روز خلاصی از آن دشوارتر می‌شود. یعنی تولید بیشتر خودرو و توسعه جاده‌ها نه تنها مشکل را حل نکرده بلکه توجه دولت را از حمل‌ونقل عمومی دور کرده و وابستگی‌اش را به وضع موجود بیشتر می‌کند. اما راهایی از این بحران‌ها تنها با اصلاح و تغییر دیدگاه‌ها و رویکردها میسر است و درک روابط بین سیاست‌های اتخاذ شده

و بروز مشکلاتی که در ظاهر شاید ربطی به این سیاست‌ها نداشته باشند. برخی سیاست‌ها گرچه غیرعادلانه اتخاذ شده یا ناشی از نوعی بی‌توجهی هستند اما مساله این است که آثار مخرب آنها برای مردم ملموس و عینی است و سیاستگذار است که باید تصمیم بگیرد چه موقع آنها را اصلاح کرده یا تغییر دهد. مشهور است که می‌گویند «هیچ سیاستی برای همیشه مناسب نیست».

اما فضای حمل‌ونقل عمومی فضایی محدود و پرفشار است. به ویژه در محیط‌های شهری، فضای حمل‌ونقل عمومی باید آرام، منظم و پاکیزه باشد تا افراد آن را شبیه خانه و محل کار خود احساس کنند. ولی در ایران این محیط‌های عمومی بسیار آشفته است و افراد ترجیح می‌دهند به سرعت آن را طی کرده و تا آنجا که می‌شود از آن فرار کنند.

به این دلایل بازار خودرو بسیار ملتهب و پرتقاضا است و شرکت‌های خودروساز بیش از پیش قدرت گرفته‌اند. در حقیقت وضعیت حمل‌ونقل عمومی و کمبود خطوط ریلی (شهری و بین‌شهری) باعث شده نیاز به خودرو روز به روز بیشتر شود

و خودرو نقش محوری را در حمل‌ونقل و زندگی افراد ایفا نماید. به طور طبیعی در چنین محیطی، شرکت‌هایی که انحصار تولید خودرو در داخل کشور را دارا می‌باشند حرف اول و آخر را می‌زنند. (از این رو است که طرح اعطای وام برای خرید خودرو در سال ۹۴ با استقبال مردم روبه رو شد.)

دولت نیز مجبور است برای پاسخ به تقاضای خودرو، زیرساخت‌ها را فراهم کند، جاده‌ها را توسعه

سیاست‌های حمل‌ونقل در کشور ما پیامدهای ناخواسته و آسیب‌های فراوانی در پی داشته است. در حقیقت «مسیر طی شده» در این حوزه سبب گشته که پس از سپری شدن زمان بسیار، وضعیتی پدید آید که از یک سو نیازمند توجه جدی و فوری برای کاهش مشکلات آن است و از سوی دیگر تغییر وضعیت نیازمند هزینه بسیار و زمان طولانی است. برخی از مهم‌ترین پیامدهای سیاست‌های حمل‌ونقل را می‌توان به موارد زیر خلاصه کرد: میزان بالای مصرف سوخت در کشور، بهینه نبودن ناوگان حمل‌ونقل، آلودگی هوا در شهرهای بزرگ و میزان بالای تصادفات و تلفات انسانی. اما به عنوان یک پیامد مهم فرهنگی باید به اهمیت یافتن خودروی شخصی اشاره کرد که تبدیل به یکی از ضروریات زندگی ایرانیان شده است. اکنون خودرو در ایران نقشی فراتر از یک وسیله حمل‌ونقل پیدا کرده و می‌توان گفت که خودرو نوعی وسیله زندگی است.

این نوشتار می‌کوشد برخی از پیامدهای سیاست‌های حمل‌ونقل را واکاوی و حوزه‌های مغفول مانده را مورد تأکید قرار دهد و نیز بر پیامدهای فرهنگی توجه کند.

سیاست‌های موجود حمل‌ونقل تشویق استفاده از خودروی شخصی بررسی سیاست‌های حمل‌ونقل

درون‌شهری و برون‌شهری نشان می‌دهد که چه در عرصه سیاست‌های مکتوب و چه در عمل، ترغیب به استفاده از خودروهای سواری شخصی مشهود است. سیستم حمل‌ونقل عمومی دارای ایمنی پایین، دسترسی دشوار و آشفتنگی است که این امر افراد را به استفاده از خودروی سواری شخصی ترغیب کرده یا حتی در مواردی وادار می‌کند.

برای مثال اگر قصد سفر بین‌شهری را داشته باشیم و زمان ما هم محدود باشد و بخواهیم از حمل‌ونقل عمومی استفاده کنیم با گزینه‌های هواپیما، قطار و اتوبوس روبه‌رو می‌شویم. معمولاً تهیه بلیط در این موارد نیازمند برنامه‌ریزی از قبل است زیرا این گزینه‌ها با مشکل دسترسی مواجه هستند و نمی‌توان بلیط آنها را به آسانی و در زمان موردنظر تهیه کرد. همچنین دیگر مشکلات که در بالا اشاره شد نیز وجود دارند. در نتیجه اولین سیاست روشن شامل توصیه عملی به بهره‌گیری از خودروی شخصی است زیرا مشکلاتی مثل فرسودگی یا دسترسی در آن نسبتاً قابل‌رفع است. یعنی اختیار وسیله به فرد واگذار شده و وی می‌تواند از مشکلاتی که در حمل‌ونقل عمومی وجود دارد اجتناب کند و خودروی خود را آنگونه که می‌خواهد نگهداری کرده و مورد استفاده قرار دهد.

سیاست استفاده محدود از حمل‌ونقل ریلی در سالهای گذشته نوعی سیاست عدم توجه به حمل‌ونقل ریلی اتخاذ شده است. گرچه ممکن است ادعا شود که این سیاست در اسناد مکتوب اذعان نشده و حتی در اسنادی مثل قوانین برنامه پنج ساله، تأکید شده که در هر سال دولت موظف است خطوط ریلی را به میزان مشخصی توسعه دهد اما روند عملی توسعه خطوط ریلی عکس این مطلب را نشان می‌دهد. در حقیقت در این حوزه سیاست عملی متفاوت از سیاست مکتوب (نظری) است.

عدم توسعه خطوط ریلی هم در خصوص حمل‌ونقل درون‌شهری و هم در حمل‌ونقل بین‌شهری صادق است. برای مثال در کلان‌شهر تهران خطوط مترو به حد کفایت توسعه پیدا نکرده است. کافی است دقت کنیم

که متروی تهران دارای ۵ خط فعال و ۱۲۲ کیلومتر مسیر است و این در معیارهای جهانی ناچیز محسوب می‌شود. مثلاً متروی پاریس دارای ۱۴ خط مترو و در حدود ۲۰۵ کیلومتر مسیر است. در خصوص حمل‌ونقل بین‌شهری نیز وضع چنین است. ما تقریباً در نیمی از استانهای کشور فاقد خطوط ریلی هستیم. بدیهی است این عدم سرمایه‌گذاری در طول سالها ما را با مشکلات جدی روبرو کرده است.

اکنون بار اصلی در جابه‌جایی مسافران در شبکه حمل‌ونقل کشور بر دوش حمل‌ونقلی جاده‌ای است. این در حالی است که حمل‌ونقل ریلی به علت مزایای فراوان مثل ظرفیت زیاد حمل مسافر، باید مورد توجه قرار گیرد و سهم آن افزایش یابد. خودرو و هواپیما نمی‌توانند اساساً با ویژگی‌های حمل‌ونقل ریلی مثل ظرفیت و دسترسی زیاد آن رقابت کنند و اکنون در کشورهای صنعتی سهم عمده‌ای از حمل‌ونقل بر دوش حمل‌ونقل ریلی است.

تبدیل خودرو به کالایی استراتژیک

نابسامانی حمل‌ونقل عمومی و نیز توجه اندک به حمل‌ونقل ریلی باعث شده خودرو در ایران به کالایی استراتژیک و بسیار مهم تبدیل شود. از لحاظ فرهنگی خودرو در ایران معنایی خاص یافته است؛ خودرو کارکردی شبیه مسکن دارد. خودرو وسیله‌ای است که هم امکان حمل‌ونقل به شما می‌دهد و هم حریم شخصی شما را حفظ می‌کند و هم به شما امکان می‌دهد که از سیاست‌های دولتی حمل‌ونقل فاصله گرفته و سیاست شخصی خود را دنبال کنید. خودرو وسیله‌ای است که به ما امکان می‌دهد از محیط نابسامان شهرها دور شده و در مرزهای خودرو محفوظ بمانیم. این گونه است که می‌بینیم انبوه خودروهای تک‌سرنشین در ترافیک خیابان‌ها سرگردان هستند یا در جاده‌های پرخطر در رفت و آمدند اما کسی حاضر نیست خودروی خود را رها کند. در حقیقت، منطقی هم نیست که افراد استفاده از خودروهای شخصی را کم کنند. اکنون صرفه اقتصادی (خواه آسایش مالی و خواه فرهنگی) در پناه بردن به درون خودروهای شخصی است.

این گونه است که شهروندان هر یک در خودروهای شخصی به دور از محیط اجتماعی زیست می‌کنند.



مقدمه‌ای بر سطوح مداخله و مسئله شناسی در سیاست‌گذاری فرهنگی



دانشجوی دکتری
سیاست‌گذاری فرهنگی دانشگاه خوارزمی
مه‌دی نیک‌عهد

به نظر می‌رسد حوزه مسئله‌شناسی فرهنگی و سیاست‌گذاری فرهنگی به خصوص در ایران، نیازمند شناخت زوایای دید و موانعی است که در طرح مسئله و یا جایگاه قرار گرفتن سیاست‌گذار یا تحلیل‌گر (البته دلیل آن که در این جا تحلیل‌گر و سیاست‌گذار هر دو با هم قید شده این است که به نظر نگارنده در مورد مبحث مسئله‌شناسی تفاوتی بین تحلیل‌گر و سیاست‌گذار بودن، وجود ندارد و اهمیت دارد که هر دو مسئله را به نحو بهینه شناخته باشند) حائز اهمیت می‌باشد. لذا در این مجال تلاش شده با الگو برداری از دیدگاه‌های پرگماتیسمی و واقع‌گرایی به تحلیل این ابعاد و زوایا پرداخته شود. به منظور ورود بهتر به بحث، طیفی افقی و عمودی را می‌توان متصور شد که در آنها موقعیت‌های مختلفی که سیاست‌گذار، تحلیل‌گر و یا راهبرد نویسنده می‌توانند بر روی آنها قرار بگیرند را نشان می‌دهد.



سیاست‌گذاری است. حال اگر سیاست‌گذاری فرهنگی مدنظر باشد خود پیچیدگی‌ها و ابعاد فرهنگ را نیز بایستی به ملاحظات فوق اضافه کنیم. در یک نگاه کلی اگر سیاست‌گذاری فرهنگی در قالب یا بستر خود، یعنی دانشی در حوزه یا گستره علوم اجتماعی مشاهده گردد، می‌توان از رهنمودها و پارادایم‌های روش‌شناسی این حوزه یاری جست و رویکرد اتخاذی دقیق‌تر و جامع‌تر بیان شود. در واقع می‌توان چارچوبی شبیه به پارادایم واقع‌گرایی در فلسفه علوم اجتماعی را مدنظر قرار داد و عنوان کرد که مسئله در رویکرد سیاست‌گذاری فرهنگی دارای لایه‌ها و سطوح مختلفی است که در نهایت ارائه سناریو یا سیاست یا راهبرد نهایی و مطلوب، نیازمند مشاهده و درک کلیه لایه‌های آن می‌باشد که البته اگر این لایه‌ها را دارای سطرها و خانه‌های متنوعی بدانیم (اشاره به دو نموداری که در فوق شرح داده شد و تقاطع آنها) به نظر می‌رسد که مسئله شناسی در این دانش یا رشته امری پیچیده و متداخل است که یافتن راه علاج برای آن و فارغ شدن از این مشکل نیازمند استفاده از الگوها و دیدگاه‌هایی است که بتواند مسائل را با تمام پیچیدگی‌های آن درک کنند. البته بخش اعظمی از این پیچیدگی را حرکت جوامع بشری به سوی هرچه مدرن‌تر و سیال‌تر شدن آنها دامن زده که مسئله‌شناس این حوزه را با چنین چالشی روبه‌رو نموده است.



مذکور گاهی ممکن است به این ورطه بیفتیم که مسائل را در سطح کلان ببینیم و بدین ترتیب آن را انتزاعی و ایده‌آل تحلیل کنیم. بالعکس گاهی ممکن است مسئله را تجربی ببینیم ولیکن ناخودآگاه مسئله شخصی باشد و فردی، و سایر احتمالات خطایی که ممکن است با تقاطع دو طیف صورت پذیرد. و لذا همین ملاحظات در نوع و میزان و سطح مداخله هم مطرح می‌باشد. زیرا که راهبرد یا سیاست اتخاذ شده و یا خروجی پژوهش‌های سیاست‌گذاری، به خصوص سیاست‌گذاری فرهنگی باید برای هر یک از سطوح و لایه‌های مطرح شده پیش‌بینی لازم را داشته باشد. به طور مثال ممکن سیاستی در سطح فردی مطلوب باشد، اما در سطح عمومی جامعه مشکل‌ساز شود و بالعکس.

بنا بر نمودار ترسیم شده، مسئله‌شناسی در حوزه سیاست‌گذاری نیازمند ملاحظاتی در خصوص موضع و زاویه دید سیاست‌گذار یا تحلیل‌گر است که قرار گرفتن در هر کدام از این مواضع و یا جایگاه‌ها بر روی دو طیف، تأثیری مستقیم بر نحوه حل مسئله و سیاست اتخاذ شده دارد.

از این مواضع و یا جایگاه‌ها بر روی دو طیف، تأثیری مستقیم بر نحوه نگاه به مسئله و سیاست اتخاذ شده می‌گذارد. لذا به نظر ماهیت مسئله شناسی در حوزه سیاست‌گذاری به دلیل ارتباطی که سیاست‌گذاری با تمام سطوح و زوایای فوق برقرار می‌کند، در حوزه شناخت نیازمند در نظر گرفتن تمام سطوح و زوایا می‌باشد و اتخاذ رویکرد ترکیبی و نگاه همه جانبه از الزامات مسئله شناسی حوزه

به منظور ترسیم آن در یک طیف افقی، در یک سر آن سطح خرد و فرد را قرار گرفته، در وسط آن سطح میانه اعم از گروه‌ها و مکانیسم‌ها (قوانین) و در سر دیگر طیف سطح کلان، جامعه و بستر یا ساختارهای کلان حاکمیتی و تاریخی جامعه قرار می‌گیرد.



واقع بسته به ای که برای سیاست‌گذار مسئله چه جایگاهی داشته باشد، نوع تحلیل و نوع سیاست اتخاذی وی، ماهیتی متفاوت به خود می‌گیرد و به عبارتی ممکن است راهکارهای متفاوت و متنوعی برای مسئله مطرح شود. به عنوان مثال این نکته که مسئله مطرح شده دغدغه شخصی و فردی سیاست‌گذار و یا یک شخص خاص می‌باشد و یا برای گروه‌ها و مجامعی موضوعیت دارد و یا ملاحظاتش تمام جامعه را در بر گیرد، می‌تواند بر نوع شناخت از مسئله تأثیرگذار باشد.

طیف دیگر مورد بحث، طیفی عمودی است که در تقاطع با طیف قبلی قرار می‌گیرد. به این ترتیب که در یک سر طیف ذهنی و انتزاعی بودن مسئله و در سر دیگر طیف، عینی یا تجربی بودن آن و درک عمیقش از سوی مسئله‌شناس یا سیاست‌گذار مطرح است و در میانه‌ی طیف تلفیقی از هر دو سر طیف که ترکیبی از تجربی و انتزاعی بودن می‌باشد، قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر آن که مسئله مطرح شده ناشی از ایده‌آل‌های مسئله‌شناس است و یا انتزاعی از کلیاتی غیر تجربی و یا اینکه دغدغه‌ای از زندگی تجربی و روزمره، بر نوع مسئله شناسی اثرگذار است. البته در این بین باید مراقب خطاهایی نظیر خطای گشتالتی، خطای ترکیب، و خطای تمیز (تشخیص یا اندازه‌گیری هم مترادف‌های آن می‌باشند) هم بود. به عنوان یک نکته می‌توان این هشدار را مطرح کرد که در صورت تقاطع دو طیف

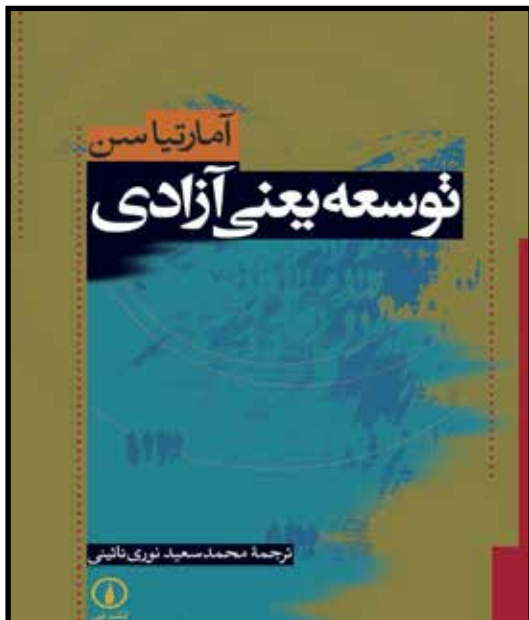
معرفی کتاب

توسعه یعنی آزادی

است که در صورت حضور و بروز آنهاست که توسعه شکل گرفته و محقق می‌شود. در واقع آزادی‌ها نه فقط اهداف اولیه توسعه، بلکه از جمله ابزارهای اصلی توسعه نیز هستند. آزادی‌های سیاسی مانند آزادی بیان و انتخابات کمک به گسترش امنیت اقتصادی می‌کنند. فرصت‌های اجتماعی مانند امکانات آموزشی و بهداشتی، مشارکت اقتصادی را ممکن می‌سازند. امکانات اقتصادی در شکل تأمین فرصت‌های مشارکت در تجارت و تولید نیز می‌تواند وفور شخصی و به همین گونه، منابع عمومی لازم برای تسهیلات اجتماعی را فراهم کنند. بنابراین، انواع مختلف آزادی‌ها می‌توانند همدیگر را تقویت کنند.

کتاب «توسعه یعنی آزادی» که توسط آمارتیا سن نویسنده مشهور هندی نوشته شده، توسط نشر نی در ۵۴۲ صفحه اقدام به چاپ آن نموده است. آمارتیا سن، فیلسوف و برنده جایزه نوبل در رشته اقتصاد در سال ۱۹۹۸، در این کتاب رهیافتی نوین را مطرح می‌سازد و به توسعه به مفهوم گسترش آزادی‌های اساسی می‌نگرد. او هدف نهایی توسعه را نیل به آزادی می‌شمرد و آزادی را به عنوان سنجه‌ای برای کیفیت زندگی انسان‌ها تلقی می‌کند. به زعم وی توسعه را می‌توان همچون فرآیند گسترش آزادی واقعی دید که مردم از آن سود می‌جویند. تأکید بر آزادی‌های انسانی با دیدگاه‌های محدود از توسعه که توسعه را برابر با رشد تولید ناخالص ملی یا افزایش درآمد افراد یا صنعتی کردن، یا پیشرفت تکنولوژیک یا نوسازی اجتماعی می‌دانند، تبیین دارد. آمارتیا سن معتقد است رابطه بین آزادی فردی و دستیابی به توسعه اجتماعی فراتر از رابطه ساختاری است و از اهمیت لازم برخوردار است. آنچه مردم به‌طور مثبت کسب می‌کنند متأثر از فرصت‌های اقتصادی، آزادی‌های سیاسی، قدرت‌های اجتماعی و تأمین بهداشت مناسب، آموزش اولیه و تشویق و پرورش ابتکارات است.

کتاب به‌طور مفصل و بر اساس آمارها و ارقام واقعی و با نگاهی تاریخی و حقوقی قانونی به بررسی و مطالعه مسئله‌ی توسعه و ارتباط تنگاتنگ آن با آزادی مدنی و حقوق شهروندی و دموکراسی پرداخته است و به نوعی این قضیه را ثابت می‌کند که توسعه علاوه بر زیرساخت‌های فنی و مادی نیازمند متریا‌هایی سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و حتی اقتصادی حقوقی



انجمن علمی سیاست‌گذاری فرهنگی دانشگاه خوارزمی برگزار می‌کند:

نشست علمی - تخصصی

نقش و تاثیر فضای مجازی

دکتر ته‌مین شاوردی
عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی

غلامرضا اسکندریان
عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی

محمد رنجبر
دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری فرهنگی خوارزمی

تلگرام و حوزه عمومی

احمد جعفری
دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری فرهنگی خوارزمی

تلگرام و دوگانه قدرت/ مقاومت

زمان: دوشنبه ۲۷ آذر ۱۳۹۶، ساعت ۱۱:۳۰ الی ۱۳

مکان: کرج، دانشگاه خوارزمی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سالن شماره ۲



ابوذر سمیعی

دانشجوی دکتری
سیاست‌گذاری فرهنگی دانشگاه خوارزمی



زلزله‌ای که جامعه را تکان داد

به آنها به امانت سپردند. سلبریتی‌ها علاوه بر سازماندهی کمک‌های نقدی مردم به منظور کمک‌رسانی به آوارگان، نشان دادند که حلقه مفقوده بی‌تفاوتی نسبت به اتفاقات پیرامون، نه روحیه سرمایه‌دارانه و تفکر کاسب‌کارانه مردم، بلکه ناکارآمدی سیستم و عدم اعتماد مردم به آن می‌باشد.

۶- در حالی که سیل کمک‌ها به آوارگان از اقصی نقاط کشور سرازیر شده بود، با وجود تحویل تعداد چادرهای توزیع شده بیشتر از تعداد آوارگان، هنوز به بسیاری از افراد چادری نرسیده بود که این موضوع عجیب به نظر می‌رسید تا اینکه نماینده مجلس کرمانشاه اعلام کرد که بسیاری از افراد به دزدی چادرهای خواب اقدام می‌کنند و با جا زدن خود به عنوان آواره از قسمت‌های

یکی از مناقشه‌انگیزترین حاشیه‌های زلزله کرمانشاه، سیاسی شدن موضوع زلزله بود. در شرایطی که بسیاری از مردم در وضعیت بلاتکلیفی بسر برده و جسد عزیزان‌شان از زیر آوار بیرون نیامده بود، هر یک از گروه‌ها و احزاب با مقصد دانستن دیگری به سرعت این مساله اجتماعی را تبدیل به امری سیاسی نموده و با فراموش نمودن وظایف خود در این شرایط بحرانی، سعی در تخریب دیگری برای کاهش فشارهای وارده بر خود نمودند.

دولت را کاهش داده و اتحادی ناگسستنی میان آنها به وجود بیاورد.

علیرغم گذشت چند هفته از زلزله ۶/۸ ریشتری سرپل‌ذهاب در کرمانشاه، حواشی آن هنوز اذهان مردم را به خود مشغول ساخته و به نظر نمی‌رسد این موضوع به راحتی ختم به خیر گردد. زلزله به عنوان یک امر طبیعی می‌تواند در هر قسمتی از این کره خاکی رخ دهد، با این حال واکنش‌های مختلف پس از آن امری اجتماعی است که در شرایط و جوامع مختلف، یکسان نیستند. از آن‌رو که این امور نشان‌دهنده وضعیت جامعه می‌باشد، در این مجال تلاش می‌گردد به برخی از واکنش‌های فرهنگی-اجتماعی آن اشاره‌ای مختصر گردد، هرچند که هر یک از این موضوعات خود می‌تواند موضوع بحثی مفصل قرار گیرد.

۱- همزمان با اطلاع از قدرت بالای زلزله، کارشناسان تخمین می‌زدند خسارات مالی و جانی وارده بسیار بیشتر از آمار اعلام شده باشد.

این امر از یکسو به دلیل مشاهده کیفیت ساخت و ساز در کشور و عدم کارایی سازمان نظام مهندسی در برنامه‌ریزی و اجرای اهداف از پیش تعیین شده

می‌باشد. به نظر می‌رسد «سازمان نظام مهندسی» همچون دیگر نهادها و سازمان‌ها به اداره نامننگاری امور بوروکراتیک تبدیل شده که کارایی آن در حد یک مهر کاهش یافته و از وظایف اصلی خود بازمانده، در حدی که اعتبار کارشناسی و امضای مهندسان زیر سوال رفته است.

از سوی دیگر تجربیات مردم نشان می‌دهد که قانون نانوشته «عدم اعلام واقعی آمار»، دست پایین اعلام کردن خسارات جانی از سوی رسانه‌های رسمی به شکل عادی درآمدی که بدین ترتیب آمار واقعی از وقایع مختلف به صورت رسمی منتشر نشده و برای پی بردن به وضعیت دقیق اتفاقات مختلف نمی‌توان به این اخبار اعتماد کرد. به این ترتیب فضای مجازی و بالاخص تلگرام تبدیل به منبع اصلی خبرها گردید، در صورتی که اظهار نظر و تاکید شخصیت‌ها و نهادهای مختلف سیاسی مبنی بر عدم توجه به اخبار متفرقه، این توصیه مورد توجه عموم قرار نمی‌گرفت.

۲- اعتماد مردم به سازمان‌های دولتی

تا آنجا کاهش یافته که کسی برای واریز پول به شماره حساب‌های اعلام شده رسمی هلال احمر و دیگر نهادهای دولتی رغبتی نداشت، بگونه‌ای که هر فرد تلاش می‌کرد خود به صورت مستقیم میالغ مورد نظر خود را به زلزله‌زدهگان آواره برساند. این امر سیل جمعیت را به سوی کرمانشاه و سرپل‌ذهاب روانه کرد

و ترددهای عجیبی را در آن منطقه رقم زد که تاکنون سابقه نداشت و صحنه‌هایی را رقم زد که یادآور ایثارگری‌های

با وارد آمدن خسارات در استان کردنشین کشور، واکنش مردم و دغدغه آنها نسبت به ابراز همدردی با ایشان نشان داد که کلیه اقوام این سرزمین همدیگر را برادر خود می‌دانند و تبعیض میان اقوام و مناطق مختلف جامعه وجود ندارد.

سلبریتی‌ها علاوه بر سازماندهی کمک‌های نقدی مردم به منظور کمک‌رسانی به آوارگان، نشان دادند که حلقه مفقوده بی‌تفاوتی نسبت به اتفاقات پیرامون، نه روحیه سرمایه‌دارانه و تفکر کاسب‌کارانه مردم، بلکه ناکارآمدی سیستم و عدم اعتماد مردم به آن می‌باشد.

انجمن سیاست‌گذاری فرهنگی

گروه جامعه‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی از سال ۱۳۹۱ اقدام به پذیرش دانشجوی دکتری در رشته سیاست‌گذاری فرهنگی نموده که دانشجویان این رشته تاکنون قریب به ۶۰ نفر می‌باشند. با توجه به نوپا بودن این حوزه و موانع علمی و عملی متعدد آن، انجمن علمی سیاست‌گذاری فرهنگی از یکسو در تلاش برای تدوین و گسترش مبانی نظری این حوزه بوده و از سوی دیگر به دنبال ترویج آن به منظور کمک به حل مسائل فرهنگی جامعه از طریق سیاست‌گذاری می‌باشد.

حمایت‌های معنوی و حضور شما بزرگواران در این انجمن، مایه دلگرمی اعضا و قوت این رشته و انجمن می‌باشد.

